

عجله نکن! خوب می شوی

دلم برای بازی تنگ شده است

بعضی وقت ها برای بعضی کارهایمان خیلی عجله داریم. آن قدر عجله داریم که بادیستپاچی همه چیز را خراب می کنیم. سینا هم عجله داشت زودتر حالش خوب شود.

سینا بد جوری مریض شده بود. آن قدر بد که آقای دکتر وقتی معاینه اش کرد، به او گفت: «پسر جان، دو هفته در خانه می مانی و استراحت می کنی تا حالت بهتر شود. بیرون رفتن ممنوع، بازی ممنوع و خوردن هله هوله ممنوع!» این جوری شد که سینا یک هفته در خانه ماند و استراحت کرد. روز اول حالش بد بود و دست و صورتش پر شده بود از خال های کوچک قرمز. همه اش در رختخواب تب می کرد. روز دوم که داروهایش را خورد، کمی حالش بهتر شد. روز پنجم احساس می کرد خیلی خیلی بهتر شده است. حساسی صبحانه خورد. نزدیک ظهر احساس کرد بدنش هم دیگر درد نمی کند، برای همین با خودش گفت: «فکر کنم دیگر خوب شده ام. لازم نیست بیشتر از این در رختخواب بمانم. دلم برای بازی با بچه ها تنگ شده است.» صدای بچه ها که از مدرسه برگشته بودند و داشتند در کوچه فوتبال بازی می کردند،

